

احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمامیت طلب آمریکایی

اعظم ملایی^۱

دکتری روابط بین الملل؛ مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (نویسنده مسئول)

مجید کافی^۲

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۴/۲۲

چکیده

در این مقاله رویکرد سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده به احیای هویت اسلامی و رشد خودآگاهی و کنشگری جوامع اسلامی به عنوان اصلی ترین جایگزین محتمل برای نظم جهانی موجود، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این راستا نویسندگان ابتدا بستر نظری مناسب را با استفاده از مبانی مکتب سازه‌انگاری اجتماعی و با تأکید بر عوامل و منابع فرهنگی، ارزشی و هنجاری فراهم می‌کنند و سپس با تشریح وضعیت اسلام و مسلمانان آمریکا به آسیب‌شناسی و نقد سیاست‌گذاری داخلی این کشور می‌پردازند. در بخش بعدی مقاله، گرایش‌ها و اهداف سیاست خارجی آمریکا در مورد احیای هویت اسلامی در خاورمیانه بررسی می‌شود. به باور نگارندگان مهم‌ترین وجه راهبرد سیاست‌گذارانه ایالات متحده در قبال کشورهای اسلامی، مبارزه با آموزه اسلام سیاسی و جلوگیری از خودآگاهی ارزشی - هنجاری (فرهنگی) مسلمانان است؛ زیرا اسلام سیاسی مستقیماً فهم رایج از نقش خنثی و خاموش مذهب در سیاست و اخلاق را هدف قرار داده و برای شکل دادن و بنیان‌گذاری نظامی جدید در تضاد با جهان‌بینی مادی و سلطه‌گرایی غربی تلاش می‌کند و همگرایی جهان اسلام را به منظور مقابله با سلطه فرهنگی و ارزشی غرب و احیای فرهنگ و ارزش‌های دینی - توحیدی پی می‌گیرد. به این ترتیب، نویسندگان نتیجه می‌گیرند که رویکرد اساسی طبقه نخبگان حاکم در ایالات متحده برای تضمین نظام کنونی، تمامیت‌طلبی ارزشی - هنجاری و تلاش برای نادیده گرفتن و سرکوب هویت و هنجارهای اسلامی متعارض با مفاهیم شمایل‌شناسانه‌ای مانند «شهروند» و «دولت - ملت» است.

واژه‌های کلیدی: اسلام، آمریکا، سازه‌انگاری، هویت، هنجار.

1. Azam.Molaei@gmail.com

2. Majid.Kafi@outlook.com

رابطه میان اسلام و آمریکا ارتباطی چندبعدی و تاریخی است. از یک سو، رد پای اسلام و مسلمانان را می‌توان از آغازین سال‌های کشف قاره آمریکا تا وقوع امواج چندگانه مهاجرت مسلمان به این کشور رهگیری کرد. از سوی دیگر، با قرار گرفتن ایالات متحده در جایگاه ابرقدرت و بعدها قدرت هژمون، سرفصلی جدید در تعامل سیاست‌گذارانه این کشور در قبال اسلام و ملت‌های مسلمان گشوده شد که تاکنون ادامه یافته است. اسلام از جمله ادیانی است که طی سال‌های اخیر با وجود همه حوادث و اتفاقات رخ داده، رشد چشم‌گیری در ایالات متحده آمریکا داشته است. همزمان با کاهش تعداد پیروان بیشتر ادیان، روزبه‌روز بر تعداد مسلمانان آمریکایی افزوده می‌شود. در عین حال، مسلمانان ساکن ایالات متحده هرچند با مقیاس جمعیت، اقلیتی کاملاً شناخته‌شده‌اند، از نفوذ و اثرگذاری شایسته‌ای در عرصه سیاست عمومی آمریکا برخوردار نیستند. در عرصه روابط خارجی نیز هرچند رویارویی آمریکا و اسلام، مدام از این سو و آن سو انکار می‌شود، به یک واقعیت تأثیرگذار بر تحولات منطقه خاورمیانه و حتی جهان تبدیل شده است.

این مقاله در صدد است تا با بررسی رویکرد مقامات آمریکا نسبت به اسلام به تصویری کلی از سیاست‌گذاری آمریکایی در دو بعد داخلی و خارجی در قبال هویت اسلامی و نقش عوامل و ملاحظات گوناگون در آن دست پیدا کند. در این راستا، بر وجوه فرافرمانی متعارض هویت اسلامی و ایدئولوژی(های) آمریکایی سیاست بین‌الملل تأکید می‌شود. بنابراین، سؤالی که پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به آن بر آمده از این قرار است که «نخبگان سیاست‌گذار آمریکایی در دو عرصه داخلی و خارجی چه سیاست‌هایی در قبال احیای فرهنگ و هویت اسلامی اتخاذ کرده‌اند؟». در پاسخ به سؤال کلیدی فوق این فرضیه مطرح شده است که «سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده در برابر احیای هویت اسلامی یک راهبرد معارضة‌جویانه برای تضمین بقای نظام کنونی است».

نکته قابل توجه این است که پژوهش‌هایی که تا به حال در مورد رویکرد غرب و آمریکا نسبت به اسلام و هویت اسلامی انجام گرفته‌اند دچار یک تناقض درونی هستند: اینکه اسلام مفهومی پیچیده و دارای مصادیق متفاوت است که در فرایند پژوهش علمی می‌توان به هر بخش یا جنبه‌ای از آن پرداخت، جای تردید ندارد، اما مشکل اینجاست که در بیشتر منابع موجود، اسلام با رویکردی تقلیل‌گرایانه به پدیده‌ای سیاسی فروکاسته شده و به ابعاد



فرهنگی، اجتماعی، هویتی، ارزشی و هنجاری آن کمتر توجه شده است. از سوی دیگر، نظریه‌های سنتی‌ای که تا به حال برای تحلیل تعامل اسلام و غرب به کار گرفته شده‌اند اساساً فاقد توان بررسی پدیده‌ای نظیر هویت اسلامی هستند. در این دسته از نظریات، دولت‌ها به عنوان بازیگر اصلی (یا تنها بازیگر) عرصه سیاست بین‌الملل، واحد تحلیل محسوب می‌شوند. از این رو، بستر نظری لازم برای تحلیل مفهوم اسلام و اسلام‌گرایی به عنوان یک دین یا جنبشی اجتماعی در این گونه پژوهش‌ها وجود ندارد. افزون بر این، دیدگاه‌های خردگرا عموماً تک بعدی بوده و با محور قرار دادن سیاست و قدرت و در نهایت اقتصاد، به ابعاد نظیر فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها که ارکان اساسی درک از اسلام و هویت اسلامی هستند، نمی‌پردازند.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا با استفاده از چارچوب مفهومی سازه‌نگاری و توجه به ابعاد مختلف موضوع پژوهش، به بررسی رویکرد ایالات متحده نسبت به هویت اسلامی در داخل و خارج از این کشور پرداخته شود. برای انجام این امر ابتدا نظریه سازه‌نگاری در روابط بین‌الملل به عنوان تمهید نظری مقاله تشریح خواهد شد. پس از آن، طی دو بخش، ابتدا رویکرد سیاست‌گذارانه ایالات متحده نسبت به مسلمانان داخل این کشور و سپس سیاست خارجی این کشور در قبال احیای هویت اسلامی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

تمهید نظری

هرچند در اردوی سازه‌نگاران گرایش‌های متفاوتی دیده می‌شود، همه آنان دست‌کم در مورد سه گزاره اصلی هستی‌شناختی اتفاق نظر دارند: نخست اینکه، سازه‌نگاران بر آنند که ساختارهای هنجاری یا فکری مانند ساختارهای مادی اهمیت دارند. استدلال سازه‌نگاران این است که ساختارهای مادی تنها از طریق ساختار شناخت مشترکی که در آن جای گرفته‌اند، برای کنش انسانی معنا پیدا می‌کنند. آنها ساختارهای هنجاری و فکری را شکل‌دهنده هویت‌های اجتماعی کنش‌گران سیاسی می‌دانند. دوم اینکه، سازه‌نگاران معتقدند فهم اینکه ساختارهای غیرمادی چگونه هویت‌های کنش‌گران را مشروط می‌کنند اهمیت دارد. خردگرایان معتقدند که منافع کنش‌گران به شکلی برون‌زا تعیین می‌شود؛ نوواقع‌گرایان و نئولیبرال‌ها توجهی به این ندارند که چنین ترجیح‌هایی از کجا می‌آیند و فقط به این می‌پردازند که چگونه کنش‌گران به شکلی راهبردی منافع خود را دنبال می‌کنند.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

اما سازه‌انگاران ضمن تأکید بر چگونگی تبیین شکل‌گیری منافع، هویت‌های اجتماعی افراد یا دولت‌ها را در کانون توجه خود قرار می‌دهند. سوم اینکه، سازه‌انگاران ادعا می‌کنند کارگزاران و ساختارها به‌شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارها می‌توانند هویت‌ها و منافع کنش‌گران را مشروط کنند، اما اگر رویه‌های قابل شناخت آن کنش‌گران نبود، این ساختارها دیگر وجود نداشتند (قوام، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

سازه‌انگاران اهمیت خاصی برای تأثیرگذاری ایده‌ها و افکار قائلند، در حالی که نوواقع‌گرایان بر ساختار مادی موازنه قدرت نظامی، و مارکسیست‌ها بر ساختار مادی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری تأکید می‌کنند. سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که ایده‌ها، باورها و ارزش‌های مشترک نیز دارای ویژگی‌های ساختاری هستند و نفوذ مؤثری بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی دارند. از این دیدگاه، آنچه که ساختار اجتماعی بشری را شکل می‌دهد ایده‌ها و باورهای مشترک است و نه نیروهای مادی، و از طریق این باورهای مشترک است که هویت و منافع بازیگران به‌وجود می‌آید (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۳). بنابراین برتری واقعیت خارجی در مدل‌های مادی‌گرا منجر به این دیدگاه می‌شود که امنیت با تهدید و توسل به اقدامات قهرآمیز حفظ می‌شود، در حالی که ماهیت درونی واقعیت در مدل‌های اجتماعی، بیشتر بر ارتباط بین هنجارهای دو طرف تأکید می‌کند (وایرینن، ۲۰۰۲: ۱۱).

یکی از ابتکارات سازه‌انگاری این است که تفسیری از «سیاست هویت» به‌دست می‌دهد و از این طریق، راهی برای شناخت این مسئله پیشنهاد می‌کند که چگونه ملت‌گرایی، قومیت، نژاد، جنسیت، مذهب و سایر همبستگی‌های بین‌ذهنی، یک به یک، در تفسیر سیاست جهانی نقش دارند. درک اینکه چگونه هویت‌ها ساخته می‌شوند، چه هنجارها و رویه‌هایی با بازتولید آنها همراه است و اینکه چگونه یکدیگر را می‌سازند نیز، بخش مهمی از برنامه پژوهشی سازه‌انگاری را تشکیل می‌دهد (هایف، ۱۹۹۸: ۱۵۸).

ویژگی دیگر این مکتب توجه به سطح تحلیل خرد است. از دیدگاه مکاتب سنتی، تمام دولت‌ها در سیاست جهانی دارای یک هویت هستند. از این منظر، هویت دولت‌ها، امری پیشینی و دولت‌ها، موضوعی ثابت و همیشگی‌اند که دارای منافع مشخص، از پیش معلوم و همانند هستند. اما در نظریه سازه‌انگاری، ضمن تأکید بر ویژگی ساختگی و نهادی مفهوم دولت، هویت آن نه به‌عنوان مسئله‌ای شخصی یا روان‌شناختی، بلکه امری رابطه‌ای تلقی می‌شود که به‌وسیله تعامل بازیگران با یکدیگر، از طریق مشارکت در معانی جمعی

و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین یافته پدید می آید و تغییر می کند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۴). به طور مثال، هم نواقع گرایان و هم نئولیبرال ها تصمیم سازی دولتی را شبیه یک جعبه سیاه ساده می بینند که تصمیمات در آن تولید می شود، اما سازه انگاران معتقدند که این جعبه، دستگاهی پیچیده و پر از اهرم ها و چرخ دنده ها است. بنابراین، تصمیمات نتیجه نهایی اقدامات گوناگون و گاه متناقض افراد در درون چرخه های حکومتی است و نیروهای بیرونی نیز برای تأثیرگذاری بر آن سیاست ها توانایی دارند (بخاری، ۲۰۰۲: ۲۶).

به این ترتیب، سازه انگاری با ارائه تصویری مبتنی بر باورها، ارزش ها و هنجارها، امکان تحلیل موضوع پژوهش حاضر را فراهم می آورد. این مکتب با عنایت به رد رویکرد بسیط به دولت، زمینه را برای بررسی جامعه شناسانه و تاریخی موضوع مقاله فراهم می کند. از سوی دیگر، سازه انگاری با هستی شناسی ویژه خود که از توجه صرف به تعاملات بین کشوری فراتر رفته و امکان تحلیل نقش آفرینی دیگر کنش گران را مهیا می کند، راه را برای ترسیم و تشریح سیاست خارجی آمریکا در قبال احیای هویت اسلامی به عنوان یک جنبش اجتماعی - سیاسی فراملی هموار می سازد. با توجه به اینکه رویکرد اجتماعی سازه انگاری تنها نظریه ای است که به طور همزمان توان تحلیل مباحث جامعه شناسانه داخلی و پویایی های سیاسی و فراملی در عرصه روابط بین الملل را داراست، برای کاربری موضوع پژوهش حاضر، بهترین گزینه به شمار می رود.

سیاست های داخلی آمریکا در قبال اسلام و مسلمانان

در سال ۱۹۵۴م، زمانی که آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا در مراسم افتتاح مسجدی در واشنگتن شرکت کرد، به اسلام به عنوان دینی عجیب و به مسلمانان به چشم بیگانه نگریسته می شد و هیچ نشانی از یک اجتماع مبتنی بر اسلام در بین محافل سیاسی آمریکا وجود نداشت. این وضعیت تا چهار دهه بعد، زمانی که در کاخ سفید از اسلام ذکری به میان آمد، تداوم یافت. کلیتون، اولین رئیس جمهوری است که در هنگام اشاره به مکان های عبادت پیروان ادیان مهم در کشور، از عبارت «کلیساها، کنیسه ها و مساجد» استفاده کرد و پس از آن کلمه «مسلمانان» را به «مسیحیان و یهودیان» که به عنوان جوامع مذهبی در آمریکا فعالیت می کنند، اضافه نمود (حنیف، ۱۳۷۸: ۲۷).

افزایش جمعیت مسلمانان در آمریکا و به ویژه نفوذ و گسترش این دین در بین

اقلیت‌های جمعیتی در طی این سال‌ها، حقیقتی انکارنشدنی است. گسترش این طبقه جدید سبب شده است تا روزه‌روز جایگاهی مستحکم‌تر در جامعه آمریکا پیدا کند، به‌طوری که به عقیده بسیاری، اسلام به بخشی از جامعه و فرهنگ ایالات متحده تبدیل شده است و روزه‌روز هم بر دامنه نفوذ و میزان گسترش آن افزوده می‌شود (گرین، ۱۳۸۵: ۱۴). نظرسنجی انجام شده توسط پروژه MAPS دانشگاه جورج تاون، منبع جالبی برای بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی مسلمانان آمریکاست.^۱ در پاسخ به یکی از سوالات این نظرسنجی، حدود ۷۷ درصد پرسش‌شوندگان اظهار کرده‌اند که با سازمان‌های خیریه برای کمک به افراد پیر، فقیر و بیمار در ارتباط هستند. ۷۱ درصد ارتباط خود را با مساجد یا سازمان‌های مذهبی اظهار داشته و ۶۹ درصد در برنامه‌های جوانان و مدارس شرکت کرده‌اند. ۵۱ درصد پرسش‌شوندگان نیز تمایل خود را برای فعالیت بیشتر در عرصه مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی اعلام داشته و به فعالیت در این زمینه مشغول شده‌اند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۳). این بررسی نشان می‌دهد که جامعه مسلمانان آمریکا، در حال پشت سر گذاشتن بحران هویتی خود به‌شکلی عمل‌گرایانه است. این جامعه در حال گذار از تردید، انزوا، بحران هویت و ترس بوده و به مرحله مشارکت مدنی، تعامل با رسانه‌ها و دیگر وسایل افکارساز و از همه مهم‌تر به مرحله سازمان‌سازی گام نهاده است.

افزایش تعداد مسلمانان در خاک آمریکا به تدریج به شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های اسلامی برای تعمیق اعتقادات و هویت اسلامی کمک کرد. البته وقایعی چون انقلاب اسلامی ایران، تجاوز اسرائیل به لبنان، بمباران لیبی توسط آمریکا و چاپ کتاب آیات شیطانی نیز به رشد سازمان‌های اسلامی در آمریکا مدد رساند، به‌گونه‌ای که اینک تعداد نهادهای اسلامی در این کشور به بیش از ۲۳۰۰ مؤسسه افزایش یافته است. به همین نسبت، انتقاد، محدودیت و تعرض به مسلمانان در جامعه آمریکا رو به افزایش گذاشته است (آشنایی با گروه‌ها و...، ۱۳۷۷: ۲۵).

با وجود اینکه در حال حاضر مسلمانان بومی و مهاجر یک اقلیت کاملاً تثبیت‌شده و شناخته‌شده در آمریکا هستند، اما همچنان با مشکلات متعددی در این کشور دست و پنجه نرم می‌کنند. حضور و فعالیت اجتماعی این گروه به شماری از عرصه‌های خاص محدود

۱. برای دیدن نتایج کامل این نظرسنجی، ن.ک.: احمدی، بهزاد (۱۳۸۵). «آمریکایی‌های مسلمان»، پگاه حوزه، شماره ۱۹۸-۱۹۹.

شده و در بخش‌های مؤثر سیاسی و راهبردی کشور از حضور و اثربخشی آنان خبری نیست. از سوی دیگر، هنجارها و ارزش‌های عمومی جامعه و فرهنگ آمریکا، مسلمانان را چونان غریبه‌های ناآشنا درک و معرفی می‌کند. در نتیجه، مسلمانان این کشور حتی برای تجربه موفقیت‌های شخصی و کاری به ناچار مجبورند تا حدی از هویت خود به‌عنوان یک مسلمان دور شده و به تعریف شمایل‌شناسانه «آمریکایی خوب» که ریشه‌های نظری عمیقی در هستی‌شناسی جریان اصلی سیاست و سیاست بین‌الملل دارد، نزدیک شوند.

اینکه چرا مسلمانان برخلاف اکثر گروه‌های مهاجر و اقلیت، در فرهنگ عمومی آمریکایی جذب نشده و به‌عنوان یک خرده‌فرهنگ مشکوک نگریسته می‌شوند، نیازمند یک بررسی جامعه‌شناسانه با رویکرد فرهنگی و اجتماعی است (عامری گلستانی و قادری، ۱۳۹۱: ۸). به‌نظر می‌رسد بیش از هر چیز، این نگرش طبقه نخبگان حاکم در ایالات متحده است که مانع نقش‌آفرینی مسلمانان در سطوح بالا می‌شود. ارزش‌ها و هنجارهایی که ذهنیت آمریکایی از سیاست را بر ساخته است مبتنی بر سه ستون فردگرایی، مادی‌گرایی و لیبرالیسم است. ریشه‌های تاریخی این سازه فرهنگی - اجتماعی، از یک سو در مسیحیت و به‌ویژه سنت پروتستان است. از سوی دیگر، ساکنان ایالات متحده نوادگان عصر روشنگری و مدرنیته در اروپا هستند که غایت آن، توسعه و پیشرفت اقتصادی و نتیجه آن، سیاست‌های توسعه‌طلبانه و استعماری بود (منظور و حسینی، ۱۳۹۱: ۴۹). اما فرهنگ و هویت اسلامی با هر سه این آموزه‌ها ناسازگار است. مسلمانان ارزش جمع‌گرایی را در توجه به سطح تحلیل کلان «امت» می‌بینند و آن را در صفوف نماز جماعت مساجد تمرین می‌کنند. آنها مادی‌گرایی را با استناد به آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص) مردود دانسته و تبلور توجه به معاد را در انفاق، زکات، خمس و دیگر واجبات شرعی می‌یابند. مسلمانان مهار محرمات را چون حصاری برای آزادی تلقی کرده و مأخذ بایدها و نبایدهای‌شان را نه میل فردی و گروهی که نصوص دینی می‌دانند. از این گذشته، کمال مطلوب و جامعه آرمانی یک مسلمان فرسنگ‌ها با ایدئولوژی‌های پایان تاریخ و مروجان لیبرال آن فاصله دارد. از این رو، ناخشنودی نخبگان حاکم در ایالات متحده از رشد و تعمیق فرهنگ اصیل اسلامی در آن سرزمین، و جریان‌سازی آرمان‌ها و هنجارهایی که هدف و ریشه‌ای متفاوت با بنیادهای عقیدتی آنان دارد، قابل کتمان نیست. مهمترین موانعی که برای تقویت هویت دینی و افزایش نقش‌آفرینی مسلمانان آمریکا پیش روی آنان قرار گرفته است عبارتند از:

۱. ناآگاهی و سوءتبلیغ نسبت به اسلام: بهرغم توسعه و گسترش اسلام، بیشتر آمریکایی‌ها یا اطلاعاتی درباره اسلام ندارند یا میزان اطلاعات آنها بسیار کم بوده و آنچه درباره اسلام می‌دانند مجموعه‌ای از مطالب غیرواقعی است. منبع اصلی این تصور نادرست درباره دین اسلام، مطالب ضداسلامی در جراید، مطبوعات و رسانه‌های ایالات متحده است. در این رسانه‌ها یک تلاش ضمنی وجود دارد که اسلام را به عنوان یک دین ستیزه‌جو و خشن جلوه دهد (سیف جمالی، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

اگرچه گفته می‌شود که در حال حاضر سرعت گسترش اسلام در آمریکا بیش از دیگران ادیان است، باز هم اثر و نفوذ مسلمانان در فرهنگ آمریکایی بسیار کم است. مسلمانان باید افکار عمومی را در چنین جامعه‌ای که غلبه با تفکر سکولار مسیحی و آیین یهودی است، به سوی دین اسلام جلب کنند، در حالی که بزرگ‌ترین مانع تبلیغ اسلام در آمریکا، تصور منفی ایجادشده درباره اسلام به عنوان نابودکننده تمدن غرب است. طبق بررسی اخیر شورای اسلامی آمریکا، میزان حمایت غیرمسلمانان از دین اسلام ۲۳ درصد بوده است که کمتر از سایر ادیان می‌باشد، در حالی که میزان مخالفت با اسلام بیش از میزان مخالفت با دیگر ادیان یعنی ۳۶ درصد بوده است (سیف جمالی، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

مهمترین عامل بدبینی آمریکایی‌ها نسبت به اسلام، از وقایع خاورمیانه ناشی می‌شود. رسانه‌های غرب نه تنها وقایع مجرمانه را به اسلام و مسلمانان نسبت می‌دهند، که آیین اسلام و مسلمانان را به عنوان تأییدکننده هر فاجعه در هر نقطه جهان جلوه می‌دهند. در این زمینه، مسلمانان بیشترین ضربه را از حادثه ۱۱ سپتامبر خورده‌اند (دعایی، ۱۳۸۹: ۷). پس از این حادثه، جهان غرب و همه کسانی که به گونه‌ای با اسلام دچار مشکل هستند، بی‌آنکه صدای مخالفی شنیده شود و به بهانه دفاع از حقوق بشر بر مسلمانان فشار آوردند. اکنون مسلمانان مقیم غرب از هر نظر زیر فشارهای مختلف قرار گرفته‌اند، بسیاری از آنان به سبب ترس از متهم شدن به تروریسم قادر به دفاع از خود و گرفتن حقوق طبیعی خویش از معاملات و مراودات روزانه نیستند. دنیای غرب که سال‌های سال مردم را از خطر اسلام و مسلمانان بر حذر می‌داشت اکنون با ادعای وجود ارتباط قوی میان مسلمانان و تروریسم، نه تنها مردم جهان را از مسلمانان و اسلام دور ساخته و نسبت به آنها بدبین کرده است، بلکه خود مسلمانان را از ورود به صحنه‌های مختلف به بهانه همین ادعای کاذب ترسانده و به وحشت انداخته است (بشیر، ۱۳۸۲: ۶۵). نتیجه چنین برخوردی وقفه یا تعطیلی بسیاری

از فعالیت‌های طبیعی آموزشی، فرهنگی و اجتماعی بوده است. حتی روابط عادی مسلمانان با غیرمسلمانان در کشورهای غربی با مشکل جدی روبه‌رو شده است و بی‌گمان سال‌ها طول می‌کشد تا وضع به حال عادی باز گردد.

۲. فقدان نمایندگی سیاسی و رسانه‌ای برای مسلمانان: دموکراسی موجود در آمریکا به مسلمانان و مهاجرین مسلمان این اجازه را می‌دهد که شعائر و مناسک دینی خود را با آزادی انجام دهند. آنها از آزادی سیاسی در حق رأی و انتخاب نمایندگان کنگره و ریاست جمهوری نیز برخوردارند. با وجود این، نمی‌توان زندگی مسلمانان آمریکا را خالی از هرگونه تبعیض و مانع دانست. به‌رغم رشد روزافزون جمعیت، سطح نمایندگی فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در ایالات متحده بسیار پایین است، به‌نحوی که هیچ‌یک از اعضای کنگره یا شهرداران، مسلمان نیستند و این در حالی است که در میان مسلمانان آمریکا، شخصیت‌های معروفی مانند محمدعلی کلی (بوکسور) و کریم عبدالجبار (قهرمان بسکتبال) نیز وجود دارند (رشید، ۱۳۷۸: ۳۸).

جامعه مسلمانان آمریکا جامعه جوانی است که از نظر سطح سواد و سطح درآمد، بالاتر از میانگین ملی قرار دارد. سه چهارم (۷۴ درصد) مسلمانان ایالات متحده، کمتر از ۵۰ سال سن دارند، ۵۸ درصد مسلمانان از تحصیلات عالیه برخوردارند (دو برابر میانگین ملی) و نیمی از آنان (۵۰ درصد) از درآمد سالانه بیش از ۵۰ هزار دلار برخوردارند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۲). با این حال، همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد اگرچه مسلمانان در مشاغلی چون پزشکی، مهندسی، ساخت و ساز، خرید و فروش و غیره حضور فعالی دارند، در عرصه سیاست عمومی (مشمول بر مشاغلی چون روزنامه‌نگاری، نویسندگی، بازیگری، گویندگی و غیره)، فعالیت چندانی ندارند. علاوه بر این، مسلمانان در عرصه قضایی ایالات متحده نیز حضور فعالی ندارند. شاید بتوان یکی از دلایل نفوذ بیشتر لابی صهیونیسم در جامعه سیاسی ایالات متحده و افکار عمومی این کشور را به این ضعف حضور نسبت داد.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

جدول شماره ۱- توزیع مشاغل در جامعه مسلمان ایالات متحده

درصد پراکندگی	شغل	درصد پراکندگی	شغل
۳	روحانی	۱۲	مدیریت
۳	تولید	۱۰	پزشکی
۸	دانشجو	۲۲	فنی / مهندسی
۵	باز نشسته	۵	فروش
۱	خبرنگار	۱۰	ساخت و ساز مسکن
۱	وکیل / قاضی	۶	معلم / آموزش
۹	دیگر مشاغل	۴	خدمات

منبع: (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۴).



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام

۱۳۲

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

افزون بر این، مسلمانان مطبوعات مستقل و صاحب نفوذ نیز ندارند. در میان صدها انجمن فعال اسلامی، تنها یکی از آنها روزنامه سراسری دارد که آن هم مورد توجه و استقبال مردم نیست. مسلمانان صرفاً در شهرهایی که دارای جمعیت زیادی هستند، روزنامه محلی دارند که با توجه به تیراژ محدود توان رقابت با روزنامه‌های آمریکایی را ندارند. تنها رسانه‌ای که توانسته است تصویری از مسلمانان ارائه بدهد، شبکه الجزیره است که برنامه‌های آن، بیننده‌های زیادی پیدا کرده است (هارون، ۱۳۷۸: ۳۷).

۳. مورد تبعیض قرار گرفتن در قیاس با یهودیان: این مسئله کاملاً آشکار است که مسلمانان و یهودیان آمریکایی در اقتصاد و سیاست از موقعیت یکسانی برخوردار نیستند. یهودیان در کنگره، نماینده و سخنگو دارند، از امکانات لازم برای تحصیلات بالای دانشگاهی بهره‌مندند، در فعالیتهای اقتصادی، در رسانه‌های گروهی، در مؤسسات آموزش عالی و در فراگرد و فرآیند سیاسی کشور از موقعیت بالاتری برخوردارند (آشنایی با گروه‌ها و...، ۱۳۷۷: ۵۸).

یکی از برنامه‌های سیاست‌مداران مغرض و علمای متعصب غربی تلاش برای جدایی اسلام از ادیان مسیحی و یهودی است. آنان اعلام می‌کنند که اسلام آئینی بیگانه با این دو دین است و با میراث آنها ارتباطی ندارد. در تحقیقات و مطالعات دینی‌ای که توسط آمریکاییان صورت گرفته و می‌گیرد، استعمال مکرر کلمه «یهودی مسیحی» در توضیح

ادیان آسمانی یک هدف عمده دارد و آن منزوی کردن اسلام و جدا کردن آن از سایر ادیان الهی است. مأموران دولتی آمریکا با این کار و اقدامات مشابه دیگر سعی دارند مسلمانان و پیروان سایر ادیان را از جامعه چندآئینی و چندملیتی آمریکا طرد نمایند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۶).

تردیدی نیست که تلاش بسیاری برای تحریف و بد جلوه دادن چهره اسلام در آمریکا، خصوصاً از جانب گروه‌های یهودی - صهیونیستی، صورت می‌گیرد و مسلمانان آمریکا، همواره به بهانه‌های مختلف مورد اتهام قرار می‌گیرند (رشید، ۱۳۷۸: ۳۸). علاوه بر این، تطابق و همنوایی راهبردی سیاست خارجی کلان ایالات متحده و اسرائیل در این ارتباط مؤثر بوده است. با این حال، نمی‌توان تمام تفاوت‌هایی را که اکنون بین مسلمانان آمریکا و یهودیان در میزان تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی و راهبردی وجود دارد به توطئه یهودیان نسبت داد. مسئله اصلی اینجاست که هنجارها و اصول ارزشی یهودیت و مسیحیت (یا به عبارت بهتر، روایت تحریف‌شده این دو دین) با یکدیگر سازگاری بیشتری دارد. از این رو، گروه‌ها و افراد مغرض در سطوح بالای سیاسی و سیاست‌گذاری آمریکا از این تفاوت‌های فرهنگی و هویتی به عنوان ابزاری برای ایجاد تصور «خودی - غیرخودی» و بیگانه جلوه دادن مسلمانان سوءاستفاده کرده و آن را توجیهی برای تبعیض‌های پنهان و آشکارشان نسبت به اسلام و مسلمانان می‌دانند.

سیاست خارجی

از آغاز پیدایش اسلام، غرب همواره متأثر از اسلام بوده است، اما بررسی و مطالعه جوامع اسلامی، از قرون وسطی و در مطالعات سیاسی و فکری مغرب‌زمین پدید آمد. در همه این مطالعات، اسلام همیشه عنصری بیگانه و عامل تهدید ترسیم شده است، از این رو در روح و جان اغلب غربی‌ها ترس ناشی از خشونت مسلمانان موج می‌زند.^۱ این نگرانی‌ها پس از پایان جنگ سرد با روس‌ها و آغاز جنگ سرد غرب با مسلمانان، تشدید شده است؛ به همین دلیل در نگاه غربی‌ها، اسلام همواره مانعی در برابر ملی‌گرایی مدرن در بالکان و

۱. برای بررسی بخشی از برنامه‌های پژوهشی مراکز مطالعاتی آمریکایی در مورد اسلام در حال حاضر، ن.ک.: روحانی، محمد (۱۳۸۳). «مطالعات اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا»، *مجله شیعه‌شناسی*، شماره ۵.

جاهای دیگر به‌شمار می‌آید و مقاومت مسلمانان در برابر استعمار، نوعی تعصب مذهبی و سیاسی قلمداد می‌شود. دولت‌های مغرب‌زمین طی چند قرن اخیر نگران بی‌ثباتی در سرزمین‌های اسلامی بوده‌اند. ملی‌گرایی عربی، اسلام‌گرایی ایرانی، احتمال تحریم مجدد نفتی، گروگان‌گیری اتباع غربی، انعطاف‌ناپذیری مسلمانان بنیادگرا در مقابل غرب، ظهور اسلام سیاسی، نفوذ انقلاب اسلامی و اقدامات تروریستی از عوامل نگرانی دائمی غرب از سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان هستند و برداشت‌های تاریخی غرب را نسبت به اسلام و مسلمانان تشکیل می‌دهند. این برداشت‌های تاریخی در ترس و خشم تجلی کرده است (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۲۳).

بررسی سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان میراث‌دار قدرت‌های سلطه‌گر غربی در قبال جهان اسلام طی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که تعامل واشنگتن با کشورهای اسلامی، در چارچوب هژمونی جهانی این کشور در طی سال‌های جنگ سرد و پس از آن شکل گرفته است. به دیگر سخن، تعامل چندجانبه ایالات متحده با ملل مسلمان بخشی از راهبرد گسترده‌تر جهانی این کشور برای محصور نگاه داشتن دشمنان بالقوه و تقویت قدرت خود در جهان است. از این رو، محور اصلی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را توسعه قدرت هژمونیک آن تشکیل می‌دهد (یزدانی، ۲۰۰۸: ۴۴).

آمریکا در مسیر تحقق نقشه‌ای وسیع و برنامه‌ریزی‌شده برای تثبیت هژمونی خود است که از دهه پنجاه آغاز نموده. نفی ایدئولوژی به‌وسیله «دانیل بل»^۱ اولین گام در این مسیر بود. «فوکویاما»^۲ در آغاز دهه نود دومین گام را برداشت. او در صدد توجیه علمی جهان‌گیری آمریکا به‌طریق نظامی برآمد و اعلام کرد که رمز حرکت تاریخ جنگ است و نه صلح. دو سال بعد هانتینگتون^۳ با کمال صراحت از جنگ تمدن‌ها به‌عنوان یک واقعیت پیش رو سخن گفت (پژوهنده، ۱۳۸۳: ۲۰۶). این‌ها شماری از مجموعه تلاش‌های دنباله‌دار برای معرفی لیبرالیسم به‌عنوان مکتب پیروز و تئوریزه کردن مقابله با اسلام به‌عنوان تنها هم‌اورد محتمل است.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام
جمعیت دراسات العالم الاسلامی
انجمن مطالعات جهان اسلام

۱۳۴

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

۱. Daniel Bell متولد ۱۹۱۹م، روزنامه‌نگار و استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه هاوارد که با نوشتن کتاب «پایان ایدئولوژی» به شهرت رسید.

2. Francis Fukuyama.

3. Samuel P. Huntington.

به نظر می رسد دولت آمریکا برای حفظ تسلط بر خاورمیانه، به عنوان مهمترین گام در راستای تسلط بر جهان و اجرای استراتژی تک قطبی کردن جهان، به دنبال اجرای یک راهبرد سه وجهی است. سه هدفی که اصول سیاست خارجی آمریکا را در قبال اسلام و کشورهای اسلامی تشکیل می دهد عبارتند از:

۱. تسلط بر مراکز نفتی و دولت های صاحب نفت برای تأمین هزینه های سلطه جهانی خود و جلوگیری از قدرت گرفتن دولت های صادرکننده نفت.
۲. تأمین امنیت و سلطه اسرائیل و صهیونیسم بر خاورمیانه که بخشی از سیاست مشترک جهانی آمریکا است.
۳. مهار و یا انحراف اسلام سیاسی و کنترل جنبش های اسلامی برای جلوگیری از نفوذ این جریان به خارج از منطقه خاورمیانه (منصوری، ۱۳۸۳: ۳۳).

همان طور که پیش از این گفته شد بر اساس مبانی تفکر سازه انگارانه، این تنها منابع و اهداف مادی نیستند که واجد اهمیت اند بلکه در حقیقت، فرهنگ، ارزش ها و هنجارها هستند که نقش اصلی را در قدرت و ضعف کشورها ایفا کرده و با ترکیب و جهت دهی به عوامل مادی، تعیین کننده پیروز میدان سیاست خواهند بود. از این رو، به نظر می رسد که مهمترین وجه راهبرد سیاست گذاران ایالات متحده در قبال کشورهای اسلامی، مبارزه با آموزه های اسلام سیاسی، جلوگیری از خودآگاهی ارزشی - هنجاری مسلمانان و تعمیق هویت دینی آنان است.

خودآگاهی هویتی مستقیم فهم رایج از نقش خنثی و خاموش مذهب در سیاست و اخلاق را هدف قرار می دهد و برای شکل دادن و بنیان گذاری نظامی جدید در تضاد با جهان بینی مادی و سلطه گرا و همگرایی جهان اسلام به منظور مقابله با سلطه فرهنگی و ارزشی غرب و احیای فرهنگ و ارزش های دینی - توحیدی تلاش می کند. ناگفته پیداست که نضج گرفتن این تفکر و نهادینه شدن هنجارهای آن چه جنبش عظیمی در نفی هنجارها و قواعد کنونی مسلط بر جهان به راه خواهد انداخت. به این ترتیب، هرچند نمی توان از اهمیت دو عامل نخست چشم پوشید، باید گفت که نقش اساسی را در این رویارویی عوامل فرهنگی - اجتماعی به عهده دارند و به همین سبب، شکست ایالات متحده در مقابله با اسلام سیاسی منجر به شکست در هر دو هدف دیگر نیز خواهد شد.

در رابطه با اسلام و اسلام گرایی در بین سیاست گذاران آمریکایی، دو گروه عمده وجود

دارد: تقابل گرایان و سازش گرایان. نظر تقابل گرایان این است که در جهان جدید، منبع اصلی تعارض، ایدئولوژی اقتصادی نخواهد بود، بلکه رویارویی تمدن‌ها سیاست جهانی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. بر طبق نظر ساموئل هانتینگتون، تفاوت و اختلاف بین جهان غرب با اعراب و مسلمانان، به جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ منجر شد. از نظرگاه این گروه، اسلام به شکل یک تهدید پس از جنگ سرد، جانشین کمونیسم شد. آنها معتقدند غرب باید به این نکته توجه داشته باشد که ممکن است گرایش اسلامی جایگزین بقیه ایده‌ها و عقاید شود. آنان به آمریکا توصیه می‌کنند که نباید بر کشورهای خاورمیانه که جزء متحدین آمریکا هستند، در اجرای حقوق بشر، فشار وارد کرد زیرا فشار بر کشورهای موافق آمریکا، باعث به قدرت رسیدن اسلام گرایان واقعی می‌گردد (بخاری، ۲۰۰۲: ۲۱).

سازش گرایان معتقدند اسلام کاملاً ضد غرب نیست، بلکه گروه‌های کوچکی از آن، تروریست و ضد غرب هستند. در واقع، اکثریت اسلام گرایان، میانه‌رو هستند و نشانه‌هایی از دموکراسی و انعطاف‌پذیری در آنها مشاهده می‌شود. سازش گرایان، بر این نکته تأکید دارند که افزایش سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه توسط آمریکا، به دلیل کنترل نفت و به دست آوردن امنیت منطقه‌ای است نه کنترل اسلام گرایان. یکی از توصیه‌های این گروه به سیاست‌مداران آمریکا، برخورد مسالمت‌آمیز و عدم مقابله مستقیم با برنامه‌های اسلام گرایان است. آنها عقیده دارند آمریکا باید از دموکراسی اسلامی طرفداری کند. طبق نظر این گروه، اسلام گرایان واقعی در چارچوب سیاست، فعالیت صلح‌آمیز دارند و حساب این گروه را باید از اسلام گرایان افراطی جدا کرد؛ زیرا این عمل باعث می‌شود منافع آمریکا در منطقه تثبیت شود و از بین نرود (بخاری، ۲۰۰۲: ۲۳).

نماد بارز تحقق تقابل گرایی در عرصه سیاست خارجی آمریکا، دولت نومحافظه‌کار جرج بوش بود. دولت بوش با سوءاستفاده از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به گونه‌ای عمل کرد که نشان دهد جهان اسلام در قالب تروریسم به جنگ آمریکا آمده است. او ابتدا از ورود به جنگ صلیبی خبر داد و آنگاه انگشت اتهام را متوجه مسلمانان و گروه‌های اسلامی کرد. عملکرد بعدی دولت او در سه بخش نظامی، سیاسی و تبلیغاتی نشان داد که اتخاذ سیاست نظامی‌گری، فصلی تنظیم شده از پرونده تغییر در نظم جهانی برای ارتقای نقش و موقعیت آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد است (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۸۲). به نظر می‌رسد طی سال‌های اخیر، سیاست خارجی دولت‌های دموکرات آمریکا نیز که

قرار است رویکرد سازش گرایانه داشته باشند، بر مبنای تقابل و تضاد با اسلام - البته با تفاوتی تاکتیکی - شکل گرفته است. کلیتون در ۱۹۹۴ در مجلس اردن گفت: «در خاورمیانه رقابت بین استبداد، آزادی، وحشت، امنیت و ... مبارزه‌ای قدیمی است». او حرفی از اسلام نزد کلیتون همچنین عقیده داشت جنگ خاورمیانه ربطی به اسلام ندارد بلکه افرادی هستند که خود را در رقابت الفاظ مذهبی و ملی قرار می‌دهند، در صورتی که نه مذهبی هستند نه ملی. او اسلام سنتی را قبول داشت و می‌گفت که اسلام خانواده‌ها را پاک نگه می‌دارد و چون سیاسی نیست، برای آمریکا هم خطری ندارد و ما با اسلام سنتی به صورت مسالمت‌آمیز رفتار می‌کنیم (جرجیس، ۱۳۸۴: ۱۱۷). دولت اواما نیز دقیقاً از همین سیاست ریاکارانه پیروی می‌کند. سخنرانی‌های احترام‌آمیز اواما در مورد اسلام و مسلمین در قاهره و اندونزی صرفاً نصیب تعریفی مضیق از اسلام می‌شود. دولت مردان آمریکا معتقدند که باید اسلام سنتی را از اسلام فعال و مبارزه‌جو جدا کرد. آنها با اینکه خوب می‌دانند اسلام دینی تأثیرگذار در فرهنگ جهانی است و از تعالیم آزادی‌بخش آن آگاهند، اما آن را به دو قسمت تقسیم می‌کنند: بُعد سنتی بی‌خطر و بعد افراطی و سرکوب‌گر (جرجیس، ۱۳۸۴: ۱۱۷). تلاش برای معرفی ترکیه به عنوان الگوی کشورهای اسلامی در چارچوب همین سیاست انجام می‌شود.

سیاست‌مداران غربی همواره با نگرشی خاص به هویت اسلامی نگرسته و در پی تبلیغ همین دیدگاه تنگ‌نظرانه، یکسونگرانه و مغرضانه هستند. ویژگی‌های این رویکرد از این قرار است:

اول آنکه، از دنیای اسلام و مسلمانان از جمله گروه‌های اسلام‌گرا، تصویری ثابت، ایستا و غیرپویا ارائه می‌شود که کمتر ارتباط و تعاملی با دنیای بیرونی دارد؛ گویی اسلام و فرهنگ اسلامی پدیده‌ای استثنایی است که فارغ از شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بشری به حیات خود ادامه می‌دهد.

دوم آنکه، اسلام را به لحاظ برخورداری از ویژگی‌های ذاتی و جوهری، دشمن دموکراسی، نوگرایی، آزادی و پویایی معرفی می‌کنند. درحقیقت پدیده اسلام‌گرایی، دیگری غرب قلمداد می‌شود که همواره با آن در کشمکش و نزاع است. پس اسلام و اسلام‌گرایان نمی‌توانند با ارزش‌های دنیای کنونی همساز شوند.

سوم آنکه، وانمود می‌شود که خشونت‌طلبی و خط مشی مبارزه مسلحانه بعضی از

گروه‌های اسلام‌گرا بیش از آنکه ریشه در واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته باشد، برخاسته از متون دینی و قرائت‌های آن است (خسروی، ۱۳۸۴: ۸۷۲).

اما مشکل اصلی اینجاست که نه فقط شرق‌شناسان و سیاست‌مداران غربی، بلکه برخی از اسلام‌گراها نیز همین رویکرد ایستا، ثابت و کلیشه‌ای را نسبت به احیای هویت اسلامی دارند که خود اسباب ضعف این جنبش می‌شود. کسانی که به پدیده اسلام‌گرایی نگاه خشک سیاسی و مادی‌گرا دارند، آن را مقوله‌ای ثابت، پایدار و جدا از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی در نظر می‌گیرند که گویی اساساً از محیط فرهنگی و اجتماعی متأثر نیست. حال آنکه هنجارها و ارزش‌ها نیز همانند سایر پدیده‌های انسانی در برخورد و تعامل با واقعیت‌های عینی بیرونی و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از آنها قدرت تأثیرگذاری و امکان تأثیرپذیری دارد (خواجeh‌سروری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲). از این رو، درک درست و بهتر هویت اسلامی و راهبرد آمریکا در برابر آن، نظیر آنچه که مکتب سازه‌انگاری پیشنهاد می‌دهد، مستلزم نگاه با رویکردی تلفیقی یعنی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. رویکرد تلفیقی می‌تواند علاوه بر تبیین علل ظهور پدیده مورد مطالعه، چرایی و چگونگی رشد و گسترش آن را توضیح دهد، مهمترین محک برای آسیب‌شناسی آن باشد و در جبران کمبود منابع و عوامل مادی با تکیه به جا بر ارزش‌ها، باورها و هنجارهای انسانی اسلام، راه‌گشا باشد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۱۳۸

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

نتیجه‌گیری

آیا این تنها ایالات متحده است که نگران وجود یک اقلیت مذهبی و فعالیت آن در کشور بوده و راه را برای پیشرفت و تحرک اجتماعی عمودی معتقدان به آن آئین، به روش‌های گوناگون سد می‌کند؟ مسلماً این‌گونه نیست، اما آنچه نباید از نظر پنهان بماند این است که اولاً آمریکا به‌عنوان داعیه‌دار آزادی و لیبرالیسم و دموکراسی باید شیوه‌ای متفاوت با آن دسته از کشورهایی که در توتالیتار و استبدادی بودنشان تردیدی نیست داشته باشد. به‌علاوه، این امر که دیگر گروه‌های اقلیت در این کشور فرصت نشو و نما می‌یابند و به تالارهای تصمیم‌سازی سیاسی دسترسی دارند، به‌روشنی نشان می‌دهد که این دوگانگی، ناشی از انتخاب و تبعیض است، نه اتفاق و تقدیر.

اما نکته مهم‌تر این است که در قیاس سیاست داخلی و سیاست خارجی آمریکا در مورد اسلام و مسلمین خطوط مشابهی دیده می‌شود. تعارض فرهنگی و معنایی‌ای که هیئت حاکمه واشنگتن با اسلام و به‌ویژه اسلام کنش‌مند می‌بینند، زمینه‌ساز سیاست مهار اسلام و مسلمانان، هم در عرصه داخلی این کشور و هم در عرصه بین‌المللی شده است. ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی از یک سو در داخل باعث زیر سؤال رفتن فردگرایی، مادی‌گرایی و لیبرالیسم به‌عنوان مبادی فلسفی انسان غربی (آمریکایی) شده و به‌جای سرمایه‌سالاری، عدالت و به‌جای اشرافیت اجتماعی، برابری را می‌پسندد و به دنبال اقامه این دو است. در حالی که جامعه آرمانی آمریکایی مملو از رفاه و آسایش است، فرهنگ اسلامی با رد مادی‌گرایی صرف به دنبال کمال و آرامش است. طبیعی است که این صدای ناهم‌ساز، مفهوم سنتی فرانظری غربی یعنی «شهروند» به مثابه موجود خردمند صرفی که به دنبال کسب حداکثر لذت است را زیر سؤال می‌برد.

از سوی دیگر، در عرصه بین‌المللی، به اعتراف استراتژیست‌های غربی، تنها قدرتی که طی دهه‌های آینده توان هم‌وردی با ایالات متحده را دارد اسلام است. رقبای اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی برای این کشور البته چندان کم‌شمار نخواهند بود، اما با توجه به اهمیت فرهنگ، هنجارها و ارزش‌ها، تنها گزینه‌ای که توان ایدئولوژیک برای مقابله با هژمونی آمریکا را دارد اسلام است.

همان‌گونه که در بخش نظری تحقیق اشاره شد، سازه‌نگاری با هستی‌شناسی ویژه خود از توجه صرف به تعاملات بین کشوری فراتر رفته و امکان تحلیل نقش‌آفرینی دیگر



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۳۹

احیای هویت اسلامی و
ایدئولوژی ...

کنش‌گران را مهیا می‌کند. این امر به‌روشنی چالش‌های پیش روی دولت‌مردان آمریکایی را تبیین می‌کند. ایالات متحده آمریکا که تا به حال در چارچوب نظام وستفالیایی، حریفان خود را در میان «دولت - ملت»ها و ائتلاف‌ها و اتحادها می‌جست، حال با رقیبی قدرتمند به نام هویت اسلامی مواجه شده است که اساساً خواهان برهم‌زدن صحنه بازی، نفی سلطه، تحقق برابری ملت‌ها و در نهایت، احیای «امت» به عنوان واحد تحلیل است. بی‌تردید در شرایط کنونی، جامعه بین‌المللی فاصله‌ای دور تا تحقق این آموزه دارد، اما نخبگان حاکم در ایالات متحده به‌خوبی درک کرده‌اند که اگر خواهان حفظ نظام ارزشی - هنجاری تمامیت‌طلبانه خود هستند، از هم‌اکنون باید نبرد با این جایگزین محتمل را آغاز کنند. نکته مهم اینجاست که علی‌رغم تلاش‌های نظامی نو محافظه‌کاران طی سال‌های گذشته، گفتمان کنونی حاکم بر کاخ سفید، تحت تأثیر درک نوین از قدرت باورها و هنجارها (قدرت نرم)، مبارزه فرهنگی، معنایی و هنجاری با اسلام است. اینکه راه‌کارهای این مبارزه چیست و در مقابل، مسلمانان داخل و خارج آمریکا چه خواهند کرد بحث دیگری است، اما آنچه در نهایت تأیید شد، فرضیه مقاله حاضر بود که بر این نکته تأکید می‌نمود که ایالات متحده برای حفظ بقای نظام بین‌الملل کنونی در هر دو عرصه سیاست داخلی و خارجی راهبردی معارضة‌جویانه در برابر احیای هویت اسلامی برگزیده است.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۴۰

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

کتابنامه

- آشنایی با گروه‌ها و شخصیت‌های اسلامی در آمریکا (۱۳۷۷). تهران: انتشارات صداوسیما.
- احمدی، بهزاد (۱۳۸۵). «آمریکایی‌های مسلمان»، پگاه حوزه، شماره ۱۹۸، صص ۳۷-۲۶.
- بشیر، حسن (۱۳۸۲). «جهان پس از ۱۱ سپتامبر: وضع مسلمانان در غرب»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۹ و ۱۹۰، صص ۶۹ - ۶۲.
- پژوهنده، محمدحسین (۱۳۸۳). «بیداری اسلامی مانعی در راه هژمونی آمریکا»، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، صص ۲۲۶ - ۲۰۵.
- جرجیس، فواز (۱۳۸۲). آمریکا و اسلام سیاسی: رویارویی فرهنگ‌ها یا تضاد منافع، سید محمدکمال سروریان، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حنیف، غلام (۱۳۷۸). «طلوع اسلام در آمریکا»، علی پاریاد، ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۲۶، صص ۲۹-۲۷.
- خسروی، غلامرضا (۱۳۸۴). «نقد و بررسی کتاب: آینده جنبش‌های اسلامی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر»، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۳۰، صص ۸۷۶-۸۶۳.
- خواجeh سروری، غلامرضا، عباس فرهادی و ناهید قمریان (۱۳۹۱). «بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم، پائیز، شماره ۳، صص ۴۰-۵.
- دعائی، کمال‌الدین (۱۳۸۹). «اسلام آمریکایی و آمریکایی مسلمان»، در: <http://www.teribon.ir>. (تاریخ مراجعه: ۹۲/۲/۸)
- رشید، عبدالله (۱۳۷۸). «اسلام در آمریکا؛ هشت میلیون مسلمان تحت حمایت دارالهیجره»، غلامحسین ابراهیمی، مجله اسلام و غرب، شماره ۲۶، صص ۳۹-۳۵.
- سیف جمالی، مهدی (۱۳۷۸). «آینده اسلام در آمریکا»، فصلنامه قبسات، شماره ۱۳، صص ۱۹۰-۱۷۵.
- عامری گلستانی، حامد و نفیسه سادات قادری (۱۳۹۱). «نگاهی گفتمانی به اسلام‌هراسی»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، زمستان، شماره ۴، صص ۱۲۹-۱۵۳.
- فولر، گراهام و یان لسر (۱۳۸۴). احساس محاصره: ژئوپلیتیک اسلام و غرب، علی‌رضا فرشچی و علی‌اکبر کرمی، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳). «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۱، صص ۱۷۵-۱۵۹.
- گرین، آمی (۱۳۸۵). «اسلام در آمریکا»، مجله سیاحت غرب، شماره ۴۳، صص ۱۶-۱۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۲). استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر، تهران: انتشارات سروش.
- منظور، داوود و سیدمجید حسینی (۱۳۹۱). «ماهیت سیاسی اقتصادی بحران بازار آزاد؛ واکاوی بحران‌های مالی در نظام سرمایه‌داری با رویکرد اسلامی»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال

دوم، تابستان، شماره ۲، صص ۶۰-۳۳.
 منصوری، جواد (۱۳۸۳). «سیاست راهبردی آمریکا در مقابله با بیداری اسلامی»، *مجله اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۱۰، صص ۴۷-۳۳.
 هارون، داوود (۱۳۷۸). «سیر تاریخی نفوذ اسلام در امریکا»، *مجله اسلام و غرب*، شماره ۲۷، صص ۴۰-۳۵.

Bokhari, Kamran (2002). "A Constructivist Approach to American Foreign Policy", **The American Journal of Islamic Social Sciences**, No 3, pp.11-30.

Hopf, Ted (1998). "The Promise of Constructivism in International Relation Theory", **International Security**, No31, pp. 54-169.

Price, Richard & Christian Reus-Smit (1998). "Dangerous Liaisons? Critical International Relations Theory and Constructivism", **Journal of International Relations**, No 4, pp. 259-294.

Vayrynen, Raimo (2002). «Stable Peace through Security Communities? Steps Towards Theory Building», Occasional Paper The Joan B. Kroc Institute for International Peace Studies, at: http://kroc.nd.edu/ocpapers/op_18_3.pdf.

Yazdani, Enayatollah (2008). "Us Policy Towards the Islamic World", **Alternatives: Turkish Journal of International Relations**, No 2&3, pp. 37-46.



فصلنامه علمی - پژوهشی
 پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۴۲

سال سوم،
 شماره دوم،
 تابستان ۱۳۹۲